

مسائل فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی

یونس جعفری

دانشگاه دهلی - هند

همان طوری که می‌دانیم، ایران در جایی واقع شده که فرهنگهای بزرگ و مختلف جهان در این کشور برخورد کرده‌اند. بوداییهایی که بر جاده ابریشم راه پیموده و از هند به چین مهاجرت کرده بودند، از ایران که در مسیر آنها بود گذر کرده‌اند. همچنین اسکندر یونانی چون قصد حمله به هند را کرد، ابتدا از ایران گذشت. از این رو، هر ملتی که از مرز و بوم این کشور عبور کرد، ردپایی از فرهنگ و تمدن خود را بر خاک این کشور به جا گذاشت. یکی از خصوصیات و توانمندیهای زبان فارسی این است که واژه‌های خارجی را در خود به خوبی جذب کرده است، چنانکه واژه «کاغذ» را از زبان چینی، «دفتر» را از زبان یونانی، «بت» را از زبان هندی و هزاران هزار واژه را از زبان عربی و ترکی برگرفته و آنها را چنان تغییر داده و در قالب زبان فارسی ریخته که هم‌اکنون کسی نمی‌تواند باور کند که این واژه‌ها در فارسی دخیل‌اند.

وقتی که عربها بغداد را دارالخلافه خود قرار دادند، در آنجا در زمان هارون الرشید، دارالترجمه نیز تأسیس گردید که کتابهای یونانی را به عربی برگرداندند. کسانی که این کار را به عهده گرفتند، اصطلاحات و اسامی خاص را کلمه به کلمه از لاتین به عربی انتقال می‌دادند و در نتیجه، تلفظ آن واژه‌ها در عربی تا اندازه‌ای تغییر پیدا کرد و وقتی که ایرانیان این کار را به عهده گرفتند آنها نیز همان روش را دنبال کردند و طبق همان روال

تاکنون واژه‌های خارجی را به فارسی برگرداندند ولی به نظر من این روش کاملاً صحیح نیست، زیرا وقتی واژه‌های هندی را که در زبان سانسکریت ریشه دارند به خط لاتین نوشته و به فارسی برمی‌گردانند، دچار اشتباهات فاحش می‌شوند. مثلاً واژه‌های «اندر» (به کسر اول و فتح را) و «کِرشِن» (به کسر اول و دوم، سکون سوم و فتح نون را) INDRA و KRISHNA نوشته به فارسی «ایندرا و کریشنا» می‌نویسند. این هر دو واژه نه تنها از اصل تلفظ دور می‌شوند بلکه حالت دستوری آنها نیز، تغییر پیدا می‌کند، زیرا «اندر» مؤنث «اندر» و «کریشنا» مؤنث «کریشن» است. به عقیده این جانب، چون سانسکریت و فارسی هم‌ریشه‌اند، لذا اگر ما واژه‌های سانسکریت را به طور مستقیم از این زبان و یا از زبان هندی به فارسی برگردانیم امکان این نوع اشتباهات خیلی کم می‌شود، چنانکه در عصر مغول همین طریق و اصل را اختیار نموده بودند و در عصر حاضر هم ایرانیانی که در بمبئی مقیم بودند واژه «جهار» هندی را به صورت «جار» و «چهایه‌خانه» را به شکل «چایخانه» به ایران بردند و در آنجا این واژه‌ها در زبان مردم رایج گردید.

واژه جال: این واژه در زبان سانسکریت به صورت «جالم» و «جالکم» (به سکون حروف میم) قید گردید که در تمام زبانهای شمال و شرق و غرب شبه‌قاره هند که از سانسکریت ریشه گرفته‌اند به صورت جال (بر وزن خال) تلفظ گردیده که به شیء مشبک (فلزی و نخی) اطلاق می‌گردد. البته مفهوم آن از پسوند مصدری که همراه این واژه می‌آید تعیین می‌گردد، مثلاً جال پهنکنا (تور انداختن برای صید ماهی) و جال لگانا (دام انداختن برای صید مرغان) و غیره.

این واژه در زبانهای کنونی هند نیز به معنی ماهیگیری و به دام انداختن پرندگان به کار می‌رود و «توری» را که در بازیهای فوتبال، بسکتبال و والیبال به کار می‌رود، جال می‌گویند و در زبان سانسکریت برای تور ماهیگیری و صید پرندگان دو ترکیب دیگر همچون «متسیه جالم» و «پکشی بندم» نیز وجود دارد.

در ضمن لازم به یادآوری است که واژه «متسیه» در فارسی پس از گذشت قرن‌ها به صورت «ماهی»، «پکشی» به شکل «پرنده» و «بندم» به صدای «بند» تغییر کرده است. لازم است نکته‌ای را اضافه نمایم که زبان اوستا (مادر بزرگ زبان فارسی کنونی) و زبان سانسکریت همچون دو خواهری هستند که از یک مادر متولد شده‌اند که در اینجا تلفظ

واژه‌های لغات سانسکریت مستقیماً از خط «دیوناگری» (DEVNAGRI) به فارسی نوشته شده و به روش خط لاتین نیز مقید گردیده است. اگر بخواهیم واژه‌های سانسکریت را ابتدا به خط لاتین بنویسیم و سپس آن را به فارسی برگردانیم از اصل تلفظ آن دور می‌شویم.

جالا: (اسم مشتق از جال) به تار عنکبوت و نیز غشاء نازک و آب مروارید اطلاق می‌شود و نیز جالی اصطلاح هنر معماری است که در ایران آن را «نورگیر» می‌گویند.

کسانی که فرهنگ‌های انگلیسی را به فارسی ترجمه کرده‌اند در ترجمه برخی از واژه‌ها به اصل مطلب نرسیده‌اند. در فرهنگ دانشگاهی انگلیسی - فارسی تألیف دکتر عباس آریانپور و دکتر منوچهر آریانپور کاشانی به واژه «استوپا» بر می‌خوریم که STUPA و STUPE نوشته شده و معانی آن را «ستودان» و «استخوان دان» دانسته‌اند؛ زیرا وقتی که بودا به سن پیروی رسید و دندانهایش ریخت، پیروان و علاقه‌مندان وی برای نگه داشتن آنها ساختمانی قبه‌ای درست کردند و در آنجا آنها را حفظ نمودند.

اگر درست یادم باشد، تقریباً چهل سال پیش در فرهنگ حیم انگلیسی - فارسی به واژه GHAT که به صورت GHAUT هم نوشته می‌شود، برخورد کردم، تلفظ آن را «غات» نوشته بودند. اگر عربها این واژه را به این صورت تلفظ کنند ایرادی نیست ولی چون در الفبای فارسی حرف «گاف» وجود دارد، لذا این واژه را «گات» باید تلفظ کرد، زیرا این تلفظ، نزدیک به اصل واژه است.

چنانچه در آغاز سخن اشاره نمودم ایران جایگاهی برای تلاقی و برخورد فرهنگها و تمدنهای بزرگ جهان بود، در آنجا نه تنها معاملات تجاری، بلکه داد و ستد واژه‌های خارجی هم انجام می‌گرفت. بدین جهت، در این کار باید دانشمندان و لغت‌شناسان کشورهای همجوار نیز شریک و سهیم باشند. با این مقدمه مختصر می‌خواهم توجه شنوندگان محترم را به مقاله‌ای که تحت عنوان «نکته‌ای چند درباره غلط نویسم» نوشته آقای حمید فرزام است، جلب کنم که در مجله «نامه فرهنگستان» شماره ۲ (سال اول، شماره دوم، تابستان) چاپ شده است. در صفحه ۱۵۰ بحثی درباره واژه‌های غلک و گوله مطرح شده است. واژه غلک را اردو زبانان به همین معنا (یعنی کوزه و یا صندوقچه‌ای که در آن کودکان پول جمع می‌کنند) به کار می‌برند ولی گوله تصغیر واژه

گول GOL است که از راه افغانستان وارد کشور هند شده و خمی است که از مس یا گِل درست می‌کنند. معمولاً گول مسی مثل کره، گرد است ولی گول گلین مثل تخم مرغ، بیضه‌ای شکل و آن قدر بزرگ است که آب به اندازهٔ مشکی که از پوست گوسفند درست می‌کنند را بگیرد و گول کوچکی را گولک نیز می‌گویند ولی غلک و گولک دو ظرف جدا و مصرف آنها کاملاً جداگانه است.

حالا دربارهٔ چند کلمه که به عنوان مدخل در فرهنگ معین آمده است، متذکر می‌شوم:

۱- پرشکال: (به بای فارسی اصلاً درست نیست)، زیرا در زبان سانسکریت این واژه «ورشاکال» است یعنی فصل (کال) باران (ورشا).

۲- پان: معنی این واژه در این فرهنگ «تمول» قید گردیده است که اشتباه چاپی است، باید تنبول، تانبول یا تمبول نوشته شود.

۳- ماهوت: تلفظ این واژه به معنای پیلبان مهاوت (بر وزن مهارت) است.

۴- ناوه: نهمین معنی این واژه، «ظرف چوبین» آمده است. در هند معمولاً مناطقی که کم آب هستند (مثل استان راجستان) مردم در ظرف چوبین که به اندازهٔ لگن بزرگ (وان) می‌باشد آب پر کرده در آن می‌نشینند و بدن خود را شست و شو می‌دهند و از این ظرف تنها برای این کار استفاده می‌کنند. از واژهٔ «اشنان» پیداست؛ چنانکه از بیت زیر بر می‌آید:

من فراموش نکردستم و هرگز نکنم آن تبوکِ جو و آن ناوهٔ اشنان ترا
واژهٔ «اشنان» هندی است و معنی آن «آب تنی» است.

۵- نوجوت: تلفظ فصیح این واژهٔ مرکب NAVJOT و معنای جوت، نور است. چون زرتشتیان هند، بیشتر در استان گجرات زندگی می‌کنند و به مناسبت عید نوروز خانه‌های خود را چراغان می‌نمایند، لذا این مراسم را نوجوت می‌نامند.

۶- صدبرگ: نوعی از گل جعفری است که معادل آن به زبان هندی «گیندا» می‌باشد، که اشتباهاً در این فرهنگ گنید قید گردیده است.

۷- بده: که در شعر فردوسی آمده است:

پرستنده باشم به آشکده نسازم خورش جز ز شیر و بده

بده (BADAH) که آن را در هندی ودا (VADA به دال کامی) و «برا» (BARA)

به رای کامی) تلفظ می‌کنند، غذایی است که قرص، مثل شامی از آرد نخود و یا دیگر حبوبات ساییده درست می‌کنند و در روغن جوشیده می‌پزند و روی آن ادویه ریخته با ماست می‌خورند. بعضی‌ها آن را خشک نگه می‌دارند و وقتی که به مسافرت می‌روند آن را در شیر یا آب خیس کرده می‌خورند، چنانکه فردوسی در بیت فوق اشاره کرده است. پایان سخن آنکه در فرهنگ نویسی فارسی، کتابهای لغت کشورهای همجوار به ویژه کتابهای لغت زبان اردو را نباید نادیده گرفت؛ زیرا در شبه قاره اولین کاری که آخوندهای ما در مساجد انجام می‌دهند این است که نوآموزان را یاد می‌دهند که حروف فارسی و عربی را از مخرج صحیح درست تلفظ کنند و اگر کسی در تلفظ اشتباه کند مورد تنبیه قرار می‌گیرد و اگر شاعری واژه‌های عربی و فارسی را درست به کار نبرد شعر وی اصلاً معتبر و مورد قبول نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی